

دستوری در نویسندگی و داستان سرایی

در شماره شهریور ۱۳۴۸ «ینما» باز داستانی بقلم آقای وجدانی خواندم که «ماه بانو» عنوانش بود. چه داستان خوبی است و چه خوب نوشته است. دلم میخواست صدها نسخه از آن برمیداشتم و برای هموطنان جوانم که شوقی بداستان نویسی دارند میفرستادم و میگفتم نمونه خوب میخواهید این. سرمشق سزاوار میجوئید این. خواهند گفت این انشاء و طرز نگارش با آنهمه ابیات مناسب و شواهدی که عبارت را ترصیع نموده و آنهمه ضرب المثلها و اصطلاحات و تعابیر و حتی خود موضوع تعلق بزمان گذشته دارد و امروز باید خشت نواز قالب تازه زد و باید انشاء دیگری را متداول ساخت که با تحولات و دگرگونی زندگانی کنونی ما متناسب باشد. بسیار خوب، حرفی است حسابی و ماهم حرفی نداریم که داستان سرایان جوان و نامجوی ما جد و جهد داشته باشند که نوبر و متاع تازه ای بیازار بیاورند ولی بشرط آنکه مانند انشاء و طرز و سبک تحریر وجدانی دلنشین و لذت بخش باشد و از لحاظ صرف و نحو صحیح و از حیث فصاحت استوار و رسا نه آنکه بقول دکتر محمدعلی اسلامی (در مجله «نگین» شماره تیر ۱۳۴۸) نگارش لغوای خام باشد که حتی ممکن است پاره ای از خوانندگان فارسی زبان هم (که واقعا دشان میخواهد چیز بخوانند و تفریحی بکنند و بر سرمایه اندک معنوی خود قدری بیفزایند و باین قصد و نیت از عایدات قلیل خود که شاید همیشه کفاف نان و آب آنها و کسان آنها راهم نمیدهد مبلغی که بخرید کتاب و مجله و روزنامه مصروف میدارند) درست از آن سر بدر بیاورند. دکتر محمد علی اسلامی در این باب چنین نوشته است و مطلب را بقدری خوب بیان کرده است که البته و صد البته همانا بهتر که عین عبارت ایشان را اینجا نقل نمایم: مینویسد:

«من انکار نمیکنم که هم در شعر و هم در نثر امروز ایران استعدادهای خوبی دیده میشوند و اینها هستند که باید دور از زرق و برق و شهرتزدگی ادبیات ایران را مبین جنبه های مثبت و خلاق روح ایرانی بسازند و حقیقت این است که من بنامهای شناخته شده، از چند نفر که بگذریم چندان اعتقادی ندارم. فقدان اصالت و حرص خودنمایی آثار آنها را مثل آدامک کوکی کرده است یعنی میشود کمی با آنها سرگرم شد ولی با آدم همنفسی پیدا نمیکنند.»

اسلامی درباره آنچه در فوق گذشت این داوری بسیار استادانه و بلیغ و شیوا را دارد که چون عین حقیقت و آئینه تمام نمای واقعیت بود راقم این سطور را سخت محظوظ داشت و الحق که با کلماتی معدود نکته و معنایی را بیان نموده است که عقده دلشده بود و نمیدانستم بچه زبان توجیه نمایم. اسلامی مینویسد:

«یکی از شیوه هایی که نشانه متجدد بودن شناخته شده نثر ابرتر، بی فعل، کج و کوله، و سسکه ایست.»

وقتی باین کلمه « سسکه ای » رسیدم که کاملاً وصف الحال شیوه و سبک انشاء بعضی از داستانسرایان امروزی ما شده است بیاد مرحوم محمد قزوینی افتادم که یادش بخیر اگزرنده و حاضر بود از فرط شوق بر پا میخواست و آفرین میخواند و میفرمود « الحق بهزار دانه اشرفی میارزد و یک قطار شتر سرخ مو ناز شست دارد ».

من بارها گفته‌ام و بار دیگر میگویم که من این جوانانی را که در این اواخر فارسی را طوری مینویسند که دلپسند نیست و از یک فرسخی بوی ترجمه میدهد و از آنچه میتوان آنرا روح زبان فارسی نامید خالی و عاری است (و چه بسا حتی اشخاص درس خوانده و زبان‌دان هم با آسانی معنی و مفهوم پاره‌ای از جمله‌ها و عبارات آنرا نمیفهمند) مقصر نمیدانم و خوب میدانم که عموماً چون قبل از آنکه زبان مادری خود را خوب یاد گرفته باشند چه در داخله و چه در خارجه مشغول تحصیل علوم گردیده‌اند بزبانهای فرنگی آشنا شده‌اند ، و چیزهای فراوانی فهمیده‌اند و با دنیائی از معرفت و هنر آشنا شده‌اند و امروز که بایران برگشته‌اند دلشان میخواهد آنچه را آموخته‌اند و احساس کرده‌اند (بحکم آنکه علم و معرفت حس رسالت را بر میانگیزد) بدیگران هم بگویند و چون فارسی را درست نمیدانند مجبور میشوند زبان و انشاء تازه‌ای از خود در آورند و حکم گنگهای خواب دیده را دارند و چون خودشان مطلبی را که مینویسند میفهمند تصور میکنند هر خواننده‌ای خواهد فهمید .

مقصر آنها نیستند ، مقصر ما هستیم که در دبیرستان زبان فارسی را باین جوانان چنانکه شاید و باید درس ندادیم ، چرا ندادیم ، برای آنکه چه بسا خودمان هم درست یاد نگرفته بودیم و طریق درس دادن را کما هو حقه نمیدانستیم و کتابهای تدریسی خوب و شایسته‌ای هم نداشتیم و خلاصه آنکه جوانانمان را بخارجه فرستادیم در حالی که زبان مادری خود را درست نمیدانستند و امروز که عالم و فاضل (از لحاظ آنچه از علوم و فنون بزبان خارجی فرا گرفته‌اند) بوطنشان برگشته‌اند بدیهی است که بحکم « از کوزه برون همان تراود که در اوست » با زبان و قلمی چیز مینویسند که کاملاً صیغه بیگانه دارد و خیال میکنند فارسی است در صورتی که فارسی نیست و تنها جامه نارسائی از فارسی در بر دارد و فارسی ناست نه فارسی واقعی . یک مثال بارز این کیفیت که نظایر آن بجد و فور رسیده است استعمال فراوانی است که جوانان امروزی ما در این اوقات اخیر از کلمه « محتوی » مینمایند که مستقیماً از زبانهای فرنگی و مثلاً از زبان فرانسه و از کلمه « کنتنو » گرفته‌اند و درست همان معنی محتوی را میدهد (چنانکه فی‌المثل میگویند « محتوی این نمایشنامه داستانی است عاشقانه » یا « محتوی این بسته نبات و شکر پنیر است ») که هم در مورد مادیات و هم در مورد معنویات محل استعمال دارد ولی در زبان ما یعنی زبان فارسی ندیده‌ام که بدین معنی (در مورد معنویات) استعمال

۱- بخاطر دارم که شادروان محمد علی فروغی میفرمود کار بجائی کشیده است که برای فهمیدن مطالبی که بصورت مقاله و رساله و کتاب از زبانهای خارجی بفارسی ترجمه میکنند و بچاپ میرسد باید متن فرنگی اصلی را بدست بیاورم والا محال است که بتوانم بفهمم که مترجم چه میخواسته است بگوید و خدا گواه است که من حتی امروز هم هنوز با همین کیفیت گاهی مواجه میشوم .

شده باشد. همین الآن بکتابهای لغتی که در دسترس بود مراجعه نمودم تا معلوم شود که آیا در زبان فارسی این کلمه «محتوی» در مقام معنی و مضمون و موضوع و محمول هم آمده است یا نه و در هیچکدام پیدا نشد و همینقدر معلوم گردید که از مصدر این کلمه عربی صیغه‌هایی مشتق میگردد که گاهی در مورد معنویات هم استعمال میشود ولی در زبان فارسی کلمه «محتوی» را در این قبیل موارد استعمال نکرده‌اند. ادعای من محتاج ادله و بینه و برهان نیست و هر کس بقدر کافی با زبان فارسی سروکار داشته باشد میدانند که در نگارش‌های پاره‌ای از جوانان ما (همه نمیکویم) نظایر این کلمات و تعابیر و اصطلاحات که سخت بوی ترجمه میدهد بچه میزان زیاد شده است و در نتیجه زبان فارسی دارد رفته رفته بصورتی درمیآید که فارسی زبانان معمولی کوچه و بازار و حتی کسانی که فارسی را خوب میدانند درست از آن سردر نمیآوردند و خلاصه آنکه زبان ما بصورتی درمیآید که گرتو بینی شناسیش باز.

یکی از وظایف نویسندگان حفظ و حراست زبان است بمیزانی که منطقی و معقول باشد و بخاطر داریم که در سوابق ایام اصطلاح «نقطه نظر» در میان ما باندازه‌ای متداول شده بود که حد و حصر نداشت و سرانجام شادروان محمد علی فروغی شرحی در این باب نوشت و معنی حقیقی این اصطلاح را بیان فرمود و موارد مجاز استعمال آنرا بر ما مکشوف ساخت و اکنون دیگر بندرت بگوش میرسد و «از نظر» و «از حیث» و «از لحاظ» جای آنرا گرفته است ولی افسوس که صدها تعابیر و اصطلاحات اجنبی دیگر (آن هم بدون ضرورت و لزوم) جای آنرا گرفته است و بیم آن میرود زبان فارسی را از قواره طبیعی خود خارج سازد.

نویسندگانی از زمره آقای وجدانی ازین نظر سزاوار تحسین و تکریمند که فارسی را از لحاظ املاء و انشاء درست و فصیح می‌نویسند و از طرف دیگر در پی مطالب و موضوعهای نادر و غریب و عجیب نیستند بلکه عموماً همان وقایع و حوادثی را برای ما حکایت میکنند که چه بسا اتفاق افتاده و مفاقد و در ذهن و خاطر اغلب هموطنان ما حاضر و مشهود است و داستان آن در گوش ما حکم نغمه آشنا را دارد و همچنانکه هنوز هم از بانگ درای و صدای جرس و زنک و زنگوله قاطر و شترکاروایان (هر چند این اوقات کمتر بگوش میرسد) لذت می‌بریم و ما را در عالم رؤیای پرکیف و خالی وارد میسازد که ساختگی و قلابی و اجنبی نیست و اصالت دارد و مال طلق خودمان است و هر ایرانی شیر پاک خورده‌ای هر قدر هم فرنگی مآب شده باشد از شنیدن آن لذتی میبرد که تا برگ و دریشه روح و روانش تأثیر می‌بخشد.

در خاطر دارم که دوست عزیز من شادروان استاد باقر هوشیار پس از آنکه تحصیلات خود را در آلمان پبایان رسانید و بمقام اجتهاد و «دکتری» رسید و بطهران برگشت با آنکه بزبان فارسی مقالات شیوائی نوشته بود (از آن جمله در مجله «علم و هنر» منظره برلن و) شعر فارسی هم میگفت با اینهمه باز در یکی از مدرسه‌های قدیمی پایتخت آخوند عمامه بسر فاضلی را پیدا کرد و مدتی در نزد او زانو زد و درس خواند تا با طرز تدریس و بیان و نگارش زبان فارسی چنانکه شاید و باید آشنا شد. ای کاش جوانان ما که درس خوانده و دنیا دیده و چیزها فهمیده از خارج بایران برمیگردند بآن مرحوم تأسی میکردند و شاگردی نکرده مقام

استادی را نمی‌پذیرفتند که عرض خود برده مایه زحمت دیگران باشند .

داستانهای آقای وجدانی و داستانهای دیگری که بقلم چند تن از جوانان ما بزبان فارسی حسابی نوشته میشود و خدا را شکر رفته رفته رو بتزاید است سرمشق خوبی است برای فارسی نویسی و داستانسرایی ، بدیهی و آشکار است که آقاسی وجدانی از آنچه خود دیده و شنیده است با ما سخن میراند و لهذا هر چه میگوید کاملاً سکه خودمانی دارد و مهر اصالت بر آن خورده است .

ما نباید تصور کنیم که طرز زندگی ما بیکباره چنان تغییر یافته که دیگر اثری از آثار گذشته و گذشتگان در آن باقی نمانده است ، اگر کسی درست بدقت رسیدگی کند و بنظر تعمق بنگردد خواهد دید که در این سی و چهار سال اخیر اکثریت کامل (بعقیده ما در حدود نود درصد) تمام رمانها و داستانهای که بزبان فارسی نوشته شده است مربوط بمطالب و معانی و موضوعهایی است که در بین پدران و پدران پدران ما در گذشته ساری و جاری بوده است و هنوز هم زنده و ساری و باقی است و حتی بعضی از آن با شدت جریان دارد و متداول است . من در همین اوقات اخیر در ناف اروپا مکرر شاهد و ناظر بوده‌ام که وقتی يك نفر از هموطنان ما عازم مسافرت دور و دراری بود کسانش او را از زیر قرآن رد میکردند و در موقع عروسی نقل بر سر عروس میریختند و در میان حضار شاهی مسكوك نقره بخش میکردند و در موقع ختنه سوران فرزندان و لیمه میدادند و همینکه کسی عطسه میکرد « خیر باشد » باو میگفتند و اگر حیواناً کسی عطسه میکرد در عملی که میخواست انجام بدهد و در شرف انجام دادن آن بود (مثلاً وارد « آسانسور » شدن و یا سوار اتومبیل شدن و نظایر آن) برایش تردید حاصل میشد و تأمل میکرد و صدها و هزارها نمونه‌های دیگری از همین قبیل که همه میرساند که باین زودی و آسانی رسوم و عادات و طرز فکر و عمل گذشته از میان نمیرود و همین رسوم و عادات و اطوار و اقوال و همین امثال و اصطلاحات است که خوب یا بد و زشت یا زیبا هسته زندگانی معنوی هر قوم و جماعتی را تشکیل میدهد . داستانهای آقای وجدانی لبریز است از اشارات و دقایق و نکاتی که همه مبین این کیفیات است و هنوز نغمه‌نگی مآبی خشک و خالی و ظاهری ما نتوانسته از میان ببرد و ریشه کن نماید و حالا که خودمانیم شاید چندان حسن و لطف و علتی هم ندارد که از میان برود . مگر فرنگیها صدها عادات و رسوم دارند که بکلی بی‌اساس و مبنی بر موهومات و خرافات است و رو به مرگته چندان لطمه و خللی هم بزندگان روزمره آنها وارد نمیسازد و مانع ترقی و پیشرفت و رفاه و سعادت مندی هم نمیکردد .

در همین ایام اخیر در روزنامه «لاتریبون» منظمه ژنو که روزنامه معتبر و کثیرالانتشاری است مقاله‌ای دیدم درباره منجمهائی که ادعای غیبگوئی دارند و از قرار معلوم بازارشان سخت رونق است و رواج روزافزون دارد . مگر بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌های فرنگستان و حتی بعضی از مجله‌هایی که جنبه خصوصی علمی و فنی دارد مرتباً در تحت عنوان «هوروسکوپ» ۳ مرتباً (عموماً هفته یا ماهی يك بار) جدولی بچاپ نمیرسانند که وقایع و حوادثی را که در عرض آن هفته یا آن ماه در زندگانی ما بر حسب آنکه در چه برجی از بروج دوازده گانه دنیا آمده‌ایم پیش خواهد آمد پیشگوئی میکند (از لحاظ سلامتی و عشق و کار و غیره) و اشخاص

بی شماری هم (حتی خود من) مرتباً آن جدولها را میخوانیم ولو اعتقاد محکمی هم بدان نداشته باشیم .

مگر روزنامه‌های معتبر فرنگستان در آغاز هر سال نوی از زبان غیب گویان و منجمین^۴ و ستاره شناسان وقایع و حوادث مهم سال آینده را در ستونهای خود با آب و تاب هر چه تمامتر مندرج نمیدارند . ۳۰ روزنامه نامبرده در فوق یعنی « لاتریبون » در پایان مقاله خود در باب غیبگویی اختر شناسان صورتی از کتابهایی داده است که اخیراً درباره « آسترولوژی » و اختر شناسی غیبگویان انتشار یافته و شش کتابی را که بزبان فرانسه بچاپ رسیده و نسبتاً جایز اهمیت بیشتری است نام برده است و هر شش از جانب ناشرین معتبر و بنام ماند « هاشت » و « مرکور فرانسه » و « فایارد » بطبع رسیده است .

حالا امیدوارم باز کسانی که این سطور را میخوانند ۵ نگویند فلانی کهنه پرست و بنده و اسیر خرافات و هوادار همین موهومات و اباطیل است . راقم این سطور در کتاب « صحرای محشر » زیر آب بسیاری ازین معتقدات را زده است و هرگز از این امامزاده‌ها معجز و کرامتی ندیده است که طرفدار آن شده ولی میگوید که همین چیزهاست که « فولکلور » هر قومی را تشکیل میدهد و نویسندگان و شعرا و نمایشنامه نویسان و داستانسرایانی باید آنها را در آثار خود نشان بدهند تا مردم بخوانند و کم کم در تحت تأثیر و نفس آنها چشم و گوششان باز شود و قوه تمیزشان تیز گردد و آنچه را ناپسند و زیان آمیز است دور بیندازند و شاید عاقبت روزی برسد که حق جای باطل را بگیرد (گرچه عموماً باطل تازه‌ای جای باطل کهنه را میگیرد و بقول حافظ عمر نوع بشر به سودای بتان میکذرد) .

بر گردیم بداستان « ماه بانو » . داستانی است بغایت دلغریب و عبرت انگیز . از هنر و قدرت آقای وجدانی گرچه هر قدر بگوئیم باز کم گفته ایم . خداوند بنویسنده آن توفیق و دماغ و مجال عطا فرماید تا نظایر آنرا بسیار بنویسند . همه حق دارند که چشم براه داستانهای دیگری بقلم کم نظیر نویسنده باشند و ارادتمند خالص وخلص آقای وجدانی نیز امیدوار است که ایشان به بهانه اینکه شب رفت و حدیث ما ببایان نرسید شب را چه گنه حدیث (یا قصه) ما بود دراز تا میتوانند داستانهای خود را مفصل تر بر روی کاغذ بیاورند و یقین قطعی داشته باشند که لذت روحی رساندن ثواب بزرگی است و اجر جمیل دارد .

مجله ادبی یغما ماهیانه

مؤسس و مدیر : حبیب یغمائی

دفتر مجله : طهران - شاه آباد - کوچه ظهیر الاسلام

تلفون : دفتر مجله ۳۰۵۳۴۴ - ۷۷۵۳۳۸

اشتراک : سالیانه سی تومان - خارجه سه لیره - تک شماره سه تومان .